**بسم الله الرحمن الرحیم**

**جلسه50- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - حجیت ظن تاریخ: دوشنبه 9/11/96**

**حجیت ظن،**

**مبانی برخی از اعاظم را در مورد تفصیل منسوب به میرزای قمی در حجیت ظواهر بیان کردیم. آنچه که عرض ماست این است که گاهی کلمه ی ظهور در یک جمله اطلاق می شود، می خواهید یک کتاب ادبی را معنی کنید. این جا فقط شمایید و فهمتان از الفاظ به ضمیمه ی قرائن اما گاهی می خواهید قانون را معنی کنید. آن هم قانون الهی. در آن قسم اول، عنصری به نام حجیت، منجزیت، معذریت معنی ندارد. یک متن ادبی را می خواهید معنی کنید. اماهر جا بحث قانون شد مخصوصا قانون الهی پای عنصری بنام حجیت به میان می آید. در چنین جایی باید صحه احتجاج باشد هم از طرف قانون گذار بر مردم و هم از طرف مردم بر قانون گذار. نمی توانید بحث حجیت ظواهر را در فهم قوانین دقیقا یکسان بگیرید با فهم متونی غیرقانونی اگر چه هر دو از وادی ظهورند ولی در یکی چیزی بنام حجیت و احتجاج هست و در دیگری این حرفها نیست. آنچه باید دقت بشود این است.**

**حالا با توجه به این نکته عرض ما این است: حجیت ظواهر وقتی است که بتوانیم اثبات کنیم أن ما یقوله المقنن و ما هو ظاهر قانونه یریده جدا و هو قابل للاحتجاج من الطرفین.**

**ما اگر بخواهیم از روایات فقهی موجود فی ایدینا قانون اتخاذ کنیم این گردنه ها را باید طی کنیم:**

1. **بگویید سخن امام ع اختصاصی نیست، خصوصی نیست، موردی نیست هر کسی این چنین خصوصیاتی را داشته باشد این قانونش است. من قصد افهامه، سائل، مخاطب، حاضرین در مجلس، مردم آن عصر هیچ کدام موضوعیتی ندارند. را اینکه این را اثبات کنیم فعلا این است که بگویید اگر ائمه ع را بیان گر احکام و قوانین خدا می دانیم پس اصل در گفتار آنها قانونی بودن است. اختصاص ها باید ثابت بشود. چنانکه الان اگر یک مجلس قانون گذاری حرفی را بزند شما حمل بر قضیه ی شخصیه و موردی نمی کنید. قانونی به این نگاه می کنید. این مشکل اول است.**
2. **ثابت کنیم عبارتی را که الان من می فهمم فهم الان دقیقا فهم 1400سال قبل باشد. شاید این کلمات و این جملات در آن زمان معنای دیگری داشته، دچار تغییر و تحول شده. راه حل این مشکل را هم اصل عقلایی عدم نقل می دانند. می گویند تغییر باید اثبات بشود لذا عقلا اگر یک سندی دستشان بیاید نوشته چند جریب زمین... جریب را به معنای الان معنی می کنند مگر دلیلی بیاید و بگوید آن جریب فرق داشته.**
3. **بگوییم امام ع در مقام امتحان و یا تقیه نبوده جدی دستور را صادر کرده و الا اگر امتحان یا تقیه باشد ظهور جا ندارد. راه حل این مشکل هم اصاله الجد است و تقیه و امتحان دلیل می خواهد. أن کل ما یقوله یریده جدا.**
4. **حجیت ظواهر وقتی قابل قبول است که شما بگویید راوی خیانت گر نبوده دروغ گو نبوده و غافل هم نبوده. راه حلش هم اثبات وثاقت راوی و اصل عدم غفلت است. اصل عدم غفلت می گوید عقلا به حرف یکدیگر اعتماد می کنند و برای غفلت دلیل می خواهند.**

**در برابر با این که این مشکلات را حل کردیم. مشکلات دیگری داریم و آن :**

1. **در روایات ما نقل به معنی صورت گرفته و در نقل به معنی احتمال از دست رفتن قرائن هست مخصوصا در روایات طولانی.**
2. **مشکل تقطیع. تقطیع را هم فقط نسبت ندهید به کلینی و صدوق و شیخ بلکه بروید عقبتر حتی صاحبان اصول و کتب اصل نیز هست. معلوم نیست هر چه شنیده اند یکجا آورده باشند و اینها هم از نظر آشنایی با ادبیات و فقه و حدیث یک درجه نیستند و احتمال اینکه در این تقطیع ها چه توسط صاحبان اصول اصلی و چه توسط صاحبان چهار گانه ی خودمان اشتباهاتی صورت گرفته بادش اشتباه که دافعی ندارد.**
3. **احتمال این که در بین آنچه که از روایات از دست ما رفته و الان جزء میراث ما نیست قرائنی باشد منفصله که در حجیت ظواهر مدخلیت داشته باشد هست. (نه در اصل ظاهر. قرینه ی منفصله ظهور را بهم نمی زند بلکه حجیت ظواهر را بهم می زند). حالا مشکل جعل و دس تزویر را کاری نداریم.**

**حالا آن مشکلات اول را می خواستیم با اصل و دلیل و اینها رفع کنیم اما این مشکلات را چکار کنیم؟ راه حل:**

1. **چیزی که همه گفته اند «فحص از قرائن در تراث موجود»**
2. **مشاهده و مراجعه به اصول متلقاه از ائمه ع (کتابهایی که متخذ از اصول است و روایات را مستقیم از اصول گرفته اند. غنیه ، مراسم سلار، مقنع صدوق**
3. **عقل. حجیت ظاهر روایات درست نمی شود الا به اینکه به عقل و عقلا مراجعه بشود.**
4. **قرآن کریم و قطعیات سنت. نمی خواهیم از حجت بیاندازیم بلکه می خواهیم حجت درست کنیم. حجت درست نمی شود برای روایت مگر اینکه با قرآن منطبق بشود.**

**مثال: در عروه آمده. پدر ولایت دارد صغیره اش را به عقد موقت کسی در بیاورد به دلیل عمومات نکاح و ولایت. یجوز للزوج الاستمتاع بالصغیره دون الوطی ولو کان رضیعه. و شده اسباب تمسخر ما. هر جا عقل و عقلا از نتیجه ی حکم تنفر دارد بدانید آن طریق شما غلط است. نباید از اول آن عموم ولایت در اب اثبات کنید و نباید تا این حد به ظهور عمومات نکاح تمسک بکنید. سوم کی گفته عمومات این قدر مطلق است.**

**این مخالف با عقل و قرآن است.**

**مثال دیگر: روایت صحیحه السند**

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدَعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلَ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهِتُوهُمْ... .

**بهتان به آنها بزنید. قرآن می گوید «ولا یجرمنکم شنئان قوم حتی » اینجا روایت حجیت قرآن را انداخت. حد اقل این است که روایت را مجمل می کند. یا باید توجیهش کنید یا بگویید مجمل است و نباید به آن عمل کرد. ظاهر حجت نیست. اینجا مجمل است و حجیت ندارد.**

**همه ی این حرفها مبنای این می شود که ظهور اطمینانی حجت است . باید اطمینان قانونی باید پیدا شود که «أنَّ ما قاله الامام یریده منا جدا» لذا فقیه نباید خودش را در چهار چوب روایات خاص منحصر کند و بگوید من فتوی می دهم.**

**و الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم**